

ورود مسلمانان در شبهه

قاره پاکستان و هند

و شرح توسعه اقتدار سیاسی آنان تا اواخر قرن هشتم هجری

شبهه قاره ای که نوزده سال قبل به دو قسمت مستقل، یعنی پاکستان و هند، منقسم گردید سرزمینی بوده است که در آن جمعیت مسلمانان نسبت به نقاط دیگر جهان بیشتر می باشد.

مسلمانان در اواخر قرن اول هجری در ناحیه غربی پاکستان امروزی وارد شدند و در سال ۹۳ هجری قمری ۷۱۱ میلادی در استان قدیم سند حکومت مستقلی را تأسیس نمودند، و اگر دوره حکومت آنان را در شبهه قاره بحساب هجری قمری بشمار در آوریم ۱۸۱۱ سال (۹۳-۱۲۷۴-۷۱۱-۱۸۵۷) می گردد.

ولی چنان اتفاق افتاد که در ۱۲۷۴-۱۸۵۷ عنان حکومت شبهه قاره از مسلمانان بدست انگلیسیها افتاد؛ البته درست ۹۳ سال بعد از آن، یعنی در سال ۱۳۶۶-۱۹۴۷، شبهه قاره از سلطه انگلیسیها بیرون آمد و به دو کشور آزاد مستقلی منقسم گردید که اکنون یکی از آنها مملکت پاکستان می باشد.

مسلمانان در مدت طولانی فرمانروایی خود را در شبهه قاره که (چنان که گذشته) تقریباً هزار و دو بیست سال ادامه داشته است فرهنگی را بوجود آوردند که آثار زیادی از آن در صورت شعر و ادب و فلسفه و اخلاق و معماری و حجاری و دیگر هنرهای زیبا ظهور در رسید. اعراب در دوره قبل از اسلام (یعنی قبل از ۶۱۰ میلادی) با اهالی شبهه قاره روابط تجارتی داشتند و از راه زمینی و دریایی با آنان معاملات تجارت می کردند. آنان از خلیج فارس گذشته به بندر قدیم موسوم به «دبیل» نزدیک به شهر کراچی کنونی می رسیدند و از آنجا از ساحل استان بمبئی کنونی گذشته به جنوب می رفتند و از دماغه کماری دور زده بطرف مشرق

نواحی مدراس کنونی می‌رفتند و از يك دوبندر گاه خلیج بنگاله ۹ گذشته بمالك برما و سیام می‌رسیدند و از آنجا نیز پیش‌رفته وارد بنادر چین می‌شدند و از همان راه طولانی بهرستان مراجعت می‌نمودند ۳.

در دوره اسلام (یعنی از ۱۵-۶۳۶ باینطرف) علاوه بر معاملات تجارت يك سلسله فتح ممالک درین نواحی نیز آغاز گردید، و اعراب برای تحفظ کشتی‌های تجارتی خود در جستجوی بندرگاه‌ها در ساحل غربی هند بودند - و همین مقصود در دوره خلفای راشدین (۱۱-۴۰-۶۳۲-۶۶۱) چند مرتبه بر بندرهای مختلفه هند حمله کردند، ولی عملیات آنها در آن دوره پیشرفت زیادی ننمود. ۳

فتح سند بدست اعراب

در دوره بنو امیه (۴۱-۱۳۲-۶۶۱-۷۵۰) نیز بعضی مهم‌های جنگی در نواحی ساحل غربی هند بوقوع پیوست و اولین مهم جنگی در ۹۳-۷۱۱ تحت فرماندهی محمد بن قاسم بجانب غربی هند فرستاده شد، و نتیجه خاصی بخشید ۴: تفصیل این اجمال بسدین طریق است:

از وقایع دوره بنو امیه چنان معلوم می‌گردد، که هشت کشتی ۵ تجارتی که با امتعه تجارتی، و مسافریین عرب از سیلان بجانب عراق می‌رفت، در محل دیبل نزدیک به کراچی فعلی بدست قزاقهای بحری افتاد، و آنان امتعه تجارتی را با مسافریین عرب با خود بردند - حجاج بن یوسف، استاندار استانه‌های شرقی خلافت اموی، به راجا داهر، فرمانروای نواحی سند، نامه‌ای نوشت، و برای باز دادن امتعه تجارتی، و رهایی اسرای عرب مطالبه نمود - داهر

۱- دکتر عبدالرحیم، استاد تاریخ، دانشگاه کراچی و مؤلف

(Social and Cultural History of Bengal, vd. I, Karachi, 1963)

عقیده دارد که بنادر مزبور خلیج بنگاله عبارت است از «سمندر» و «سندویپ» که اول مرتبه ذکر آنها در کتاب مورخین و جغرافیدانان عرب، مانند خردازبه (م - در حدود ۲۰۰ - ۹۱۲) والا درسی (۴-۵۶۵-۱۱۶۶) آمده است و «سمندر» بقول دکتر عبدالرحیم نزدیک به دهانه رودخانه‌های بوهم پترا و میگهنا در ساحل جزیره ای است که موسوم به «سندویپ» می‌باشد و جزیره «سندویپ» در پاکستان مشرقی است (رجوع کنید به تألیف نامبرده دکتر عبدالرحیم، طبع کراچی، ۱۹۶۳، ص ۳۷-۳۷).

۲- «عرب و هند کمی تعلقات» مولانا سید سلیمان ندوی، طبع هندوستانی ایکادیمی.

الہ آباد (هند) ۱۹۳۰ م ص ۶-۷ ۳- «عرب و هند کمی تعلقات» ص ۱۳

۴- «تاریخ مسلمانان پاکستان و بھارت (هند)» تألیف سیدہاشمی فرید آبادی،

طبع کراچی، ۱۹۵۵ م، جلد اول، ص ۷۵-۷۴

۵- «چچ نامہ» تألیف علی بن حامد بن ابی بکر الکوفی (در سنه ۶۱۳ - ۱۲۱۶)

طبع دہلی، ۱۳۵۸-۱۹۳۹، ص ۸۹

در جواب گفت قزاق های بحری تحت فرمان من نیستند و من درین باره نمی توانم کاری بانجام برسانم .

در نتیجه آن بعد از دومم جنگی مختصر لشکریان حجاج بن یوسف ، که نتایج سودمندی نداد ، اودر ۹۳-۷۱۱ داماد خود ، عمادالدین محمد بن قاسم را با لشکریان آراسته برای حمله بر نواحی سند فرستاد - از تفصیلات جنگ محمد بن قاسم با راجا داهر صرف نظر می نمایم ، همین قدر می گوئیم که در نتیجه جنگ مزبوره راجا داهر بقتل رسید ، و نواحی سند تا مدت يك سال و نیم بدست عربها افتاد و محمد بن قاسم بعنوان استاندار در نواحی سند ماند .

حجاج بن یوسف در ۹۵-۷۱۴ وفات یافت : و ولید بن عبدالملك (۸۶-۹۶ - ۲۰۵-۷۱۵) ، خلیفه اموی دمشق ، نیز در ۹۶-۷۱۵ وفات یافت ، و سلیمان بن عبدالملك جانشین او گردید . سلیمان بن عبدالملك (۹۶-۹۹-۷۱۵-۷۱۷) دشمن سرسخت حجاج بن یوسف بود و او محمد بن قاسم را از استانداری سند معزول نموده در زندان انداخت . ۴. بعد از فتح سند و ملتان بدست عربها در ۹۳-۹۴-۷۱۱-۷۱۲ نواحی مزبوره تقریباً تا دوست سال دیگر جز و خلافت های اموی و عباسی بود . در ۲۹۰-۹۰۲ بنوسامه در ملتان اعلان استقلال کردند، و از آن بیعد متصرفات عربها در این نواحی در دو امارت منقسم گردید :

پایتخت یکی ملتان، و از آن دیگری منصوره ، نزد شهر حیدرآباد (سند) کنونی بود. ۴. ولی در همان ایامی که سند تحت تصرف خلفای بنو عباس بود دعای فرقه اسمعیلیه به سند آمدن گرفتند ، و اولین داعی آنها در ۲۴۰-۸۸۳ به سند رسید - چون دعوت آنان میان مردم سند قبولیت یافت ، شخصی موسوم به حلیم بن شبان بالشکری از قاهره فرستاده شد - در آن روزها قاهره پایتخت خلافت فاطمی مصر (۲۹۷-۵۶۶-۹۰۹-۱۱۷۱) بود - لشکره زبور حمله غیر مترقبه ای بر ملتان کرد و آن نواحی را فتح نموده تحت خلافت فاطمی درآورد ۴.

اسمعیلی هائی که در سند و ملتان بنام قرامطه معروف بودند ، بیش از يك قرن و ربع در سند و ملتان فرمانروائی داشتند ، تا سلطان محمود غزنوی امیر آنها را که به ابو الفتح داود موسوم بود، در ۴۰۱-۱۰۱۰ از ملتان بدر کرد و ملتان را با سلطنت غزنین ملحق نمود. ۵. قرامطه از ملتان فرار کرده و بشهر منصوره سند پناهنده شدند و سلطان محمود غزنوی در ۴۰۹-۱۰۱۸ آنجا رفته آنها را شکست داد و سند را هم جزو سلطنت خود قرار داد. ۶.

1 - The Caurbndge history of India, Vol ,III, Wol seley Haig, Delhi, 1958, pp. 5-7 .

۲- pp. 7-8. ایضاً

۳- «آب کوثر» تألیف شیخ محمد اکرام، طبع لاهور ، سنه ۱۹۵۸ ع، ص ۳۲

۴- «آب کوثر» ص ۳۲-۳۳ ۵ - «آب کوثر» ص ۳۳

۶- «آب کوثر» ص ۳۳

در نتیجه فرمانروایی عربها درسند و ملتان پیروان مذهب هندو و بودائی، که در آن نواحی میزیستند، تحت تأثیر تمدن عرب قرار گرفتند و کلمات زیادی از زبان عربی در زبانهای محلی رواج یافت و خطی که قبل از ورود اعراب برای نوشتن زبان محلی استعمال می شد؛ به خط عربی تبدیل گردید.

ورود مسلمانان در نواحی جنوبی هند

اعراب در ضمن مسافرتهاى تجارتي، در قرن اول هجری (قمری قرن هفتم میلادی) در ساحل غربی هند و مخصوصاً در قسمت جنوبی ساحل هند وارد شدند، و در نتیجه رفت و آمد اعراب و توسعه تجارت بین ممالک عرب و هند بعضی از اعراب در نواحی جنوبی هند اقامت گرفتند، و با زنان محلی ازدواج کرده در زمرة اهالی حقیقی آنجا درآمدند - کسانی که در نواحی مزبوره سکنی داشتند موسوم به «نویات» (Newayat) بودند، و بعضیها از دماغه کماری دور زده در ساحل جنوبی شرقی هند رسیدند، و در آنجا اقامت مستقلی اختیار نمودند، و آنها موسوم به «لبی» (Labbe) گردیدند. ۱

در نتیجه گذشت زمان فرهنگ اسلامی کم کم در اهالی هندوئی محلی نواحی جنوب غربی و جنوب شرقی هند نفوذی پیدا کرد، و هندوها از زندگانی اجتماعی و اصول ساده دینی و فرهنگ اسلامی بحد زیادی متأثر گردیدند و در دل بعضی از آنها يك نوع تمایلی بجانب دین اسلام پیدا شد، که در اوایل قرن سوم هجری قمری قرن نهم میلادی آخرین پادشاه خانواده هندوئی آن نواحی به دین اسلام درآمد، و موسوم به «عبدالرحمن سامری» گردید، و در نتیجه اسلام آوردن او بسیاری از مردمان زیر دست او نیز به حلقه اسلام درآمدند «عبدالرحمن سامری» چندی بعد برای حج بیت الله به عربستان رفت و در همان جا وفات یافت. ۲

باعث بسیار تمجب است که قرنها بعد در امارت «تراونکور» در هند جنوبی، که بدست هندوها بود، امیری که بامارت می رسید. در موقع سوگند خوردن شمشیر را بدست می گرفت و می گفت: «من این شمشیر را تا موقمی که عمومی من از مکه معظمه برگردد، حفظ خواهم کرد» و درین سوگند اشاره به جد الاجداد خود، «عبدالرحمن سامری» می کرد، و رسم مزبوره تا تقسیم شبه قاره در امارت «تراونکور» (Travancore) باقی مانده بود - ۳ (زیرا بعد از آن تمام امارتهای هند با وحدت هند متصل گردید)

ابوالحسن مسعودی (م- ۳۴۵-۹۵۶) صاحب کتاب «مروج الذهب»، که در ۳۰۳- ۹۱۶ در طی مسافرت خود به هند رسید، و به مسلمانان عرب ناحیه سیمور (Seymore) (چول Chaul کنونی) ملاقات نمود، می گوید که عده مسلمانان شهرهای عرب که در آنجا

1- Influence of islam on indian Culture, Tara Chand, Allahabad, 1946, pp. 32-33

۲- 34 p. , ایضاً ۳- 34-35 pp. , ایضاً

سکنی داشتند ، بده هزار نفر می‌رسد - مسلمانان آن ناحیه تحت رئیس خود بودند که از پادشاه هندوی محلی بعضی از اختیارات ریاست می‌داشت ۱۰

در ساحل جنوب شرقی هند نیز عده زیادی از مسلمانان زیسته ، و بخش تینوولی (Tinnevely) (تروئل ویلی کنونی) مرکز آنها بوده است و آنان ، چنانکه در سابق اشاره کردیم ، موسوم به «لبی» بودند ، و ساحل جنوب شرقی هند را که در حدود سی صد فرسنگ داشت «معبر» می‌گفتند ، چنانکه «صاحب تاریخ و صاف» می‌گوید:

«اما معبر : عرضه آن از حد کولم است تا خطه نیلاور قریب سیصد فرسنگ سواحل در طول ، ایشان پادشاه خود را دیور گویند و معبر است این لفظ بمعنی خداوند دولت و پیوسته طوائف اقصی چین و ماچین و روائع بصنایع بلاد هند و سندن ، بسفائن بزرگ که آنرا جنگ گویند ، امثال الجبال تجری بجناح الریاح علی سطوح المیاء بانجا متواصل باشد ، و معموری جزائر بحر فارس خصوصاً وزیب رنگ و بوی دیگر بلاد عموماً از عراق و خراسان تا روم و فرنگ از آن حاصل شد و معبر بمثبت کلیل هند افتاده» ۲

بعضی از خانواده‌های مسلمان در نواحی مزبوره احترامی خاص بدست آوردند ، و مورد اعتماد پادشاهان هندوی محلی بودند ، چنانچه در مواقع مختلفه بعضی از مسلمانانی ، که در سیاست محلی دستی داشتند ، بهرتبه و زیری و سفیری و دریا سالاری رسیدند ، و خدمات مهمی برای پادشاهان آن دوره بانجام رسانیدند. ۳

روی هم رفته ، نفوذ دین اسلام در صورت تعمیر مساجد ، و تأسیس مدارس ادامه داشت و می‌توان بدون شك گفت که بعد از قرن اول هجری قمری (قرن هفتم میلادی) نفوذ دین اسلام در دین هندو در نواحی مزبوره از همه بیش بوده و می‌توان آن را یکی از اسباب مهم نهضت‌های اصلاحی در دین هندو بشمار آورد. ۴

لشکر کشی های مسلمانان از جانب شمال غربی شبه قاره

اکنون به بیان لشکر کشی های مسلمانان در شبه قاره از جانب مرزهای شمال باختری که در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری (نیمه دوم قرن دهم میلادی) اتفاق افتاده است می‌پردازیم .

در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری (نیمه دوم قرن دهم میلادی) راجه جیپال ، که از خانواده هندو برهمن شاهی بود ، فرمانروائی نواحی پنجاب را در دست خود داشت -

۱ - p.36 ، ایضاً

۲ - تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار معروف به «تاریخ و صاف» چاپ بمبئی ، ۱۲۹۹ (چاپ افست رشیدیه تهران ۱۳۳۸) ، ص ۳۰۱-۳۰۲

۳ - Influence of Islam on Indian Culture, p.43

۴ - رجوع کنید به ۱۲۹-۸۴ ، ایضاً

جیپال مرد زحمت کش و جاه طلب بود . او تصمیم گرفت که مرزهای سلطنت خود را بجانب شمال باختری توسعه دهد، و بدین خیال بالشکریان خود بر نواحی امارت سبکتکین امیر غزنین (۳۶۶-۳۸۷ - ۹۷۶-۹۹۷) حمله کرد، ولی لشکریان او به سبب سرمائی سخت و باریدن برف زیادی در آن مهم جنگی موفق نشدند و مراجعت نمودند. این لشکر کشی در ۳۶۹ ۹۷۹ اتفاق افتاد.

جیپال از آن خیال منصرف نگردید ، و بار دیگر به همراهی لشکریان پادشاهان هندوئی دیگر شبه قاره به جنگ سبکتکین رفت ، و در ۳۸۰-۹۹۰ در محل پیشاور جنگی سختی بین جیپال و سبکتکین روی داد . جیپال شکست خورد، و سبکتکین نواحی شمال غربی پیشاور را به سلطنت غزنین ملحق نمود .

سبکتکین در ۳۸۷-۹۹۷ وفات یافت ، و چندی بعد پسرش محمود ، که لقب «سلطان» را برای خود اختیار نمود، و بزرگترین پادشاهان خانواده غزنویه شمرده می شود جانشین پدر گردید .

جیپال بار دیگر با لشکریان خود بر نواحی سلطان محمود شکست خورد . این واقعه در ۳۹۲-۱۰۰۱ اتفاق افتاد .

جیپال در نتیجه شکست های پیاپی (در سنه ۳۹۵-۱۰۰۴) خود را در آتش سوخت و پسرش آندپال بجای او بر تخت سلطنت نشست .

دو جنگ دیگر بین آندپال و سلطان محمود بوقوع پیوست: یکی در ۳۹۵-۱۰۰۶ و دیگری در ۳۰۰۰-۱۰۰۹ و در هر دو جنگ آندپال شکست خورد .

از آن بیعد یک سلسله لشکر کشی های سلطان محمود در شبه قاره شروع گردید و تا خاتمه حیات او که در ۳۲۱-۱۰۳۰ اتفاق افتاد، دوام داشت که در نتیجه آن تمام نواحی که امروز به «پاکستان غربی» موسوم است ، باضافه بعضی نواحی دیگر به سلطنت غزنین ملحق گردید .

۱- The Cambridge History of India, vol. III, p.12.

۲- «تاریخ مسلمانان پاکستان و بهارت (هند)» ص ۱۱۶

۳- The Cambridge History of India, vol. III p.12.

۴- The Cambridge History of India, vol III, p.13.

۴- «تاریخ پاکستان و هند» تألیف غلام رسول مهر، طبع لاهور ، ۱۹۵۰ میلادی،

ص ۱۴۳ ۶- ایضاً ص ۱۷۳-۱۷۶